

صحيفة الزهراء عليه السلام

[316] قره باصره شمس حقیقت آرا دل افسرده ام از زندگی آمد بیزار می رسد بسکه به گوش دل من ناله زار ناله وا أبتاه می رسد از سوخته أی کز دل مادر گیتی ببرد صبر و قرار صد چو قمری کند از ناله أو نوحه گری می چکد خون دل و دیده ز منقار هزار شرری زهره زهرا زده در خرمن ماه که نه ثابت به فلك ماند و نه دیگر سیار جوهرها دید پس از دور پدر در دوران نه مساعد ز مهاجر نه معین از انصار بت پرستی به در کعبه مقصود و امید آتشی زد، که بر افروخته تا روز شمار شرر آتش و آن صورت مهوش عجب است نور حق کرد تجلی مگر از شعله نار طور سینای تجلی متزلزل گردید چون بدان سینه بی کینه فرو شد مسمار نه ز سیلی شده نیلی رخ صدیقه و بس شده از سیل سیه، روی جهان تیره و تار بشنو از بازو و پهلوی که چه دید آن بانومن نگویم چه شد اینک در و اینک دیوار
